



همه سعی دشمن منصرف کردن فلسطینی‌ها از مقاومت است

ولی امر مسلمین، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای دیروز در پنجمین اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین و در جمع سفراء، روسای مجالس کشورهای مسلمان، فرهیختگان و علمای کشورهای مختلف جهان و شخصیت‌هایی بر جسته کشورهای اسلامی، بیانات مهمی در ارتباط با اوضاع منطقه، شرایط کشور فلسطین و توطئه‌های غرب و صهیونیسم علیه ملت‌های منطقه ایراد کردند.

رهبر معظم انقلاب در کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین: هر طرحی برای تقسیم فلسطین مردود است همه سعی دشمن منصرف کردن فلسطینی‌ها از مقاومت است

ولی امر مسلمین، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای دیروز در پنجمین اجلاس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین و در جمع سفراء، روسای مجالس کشورهای مسلمان، فرهیختگان و علمای کشورهای مختلف جهان و شخصیت‌هایی بر جسته کشورهای اسلامی، بیانات مهمی در ارتباط با اوضاع منطقه، شرایط کشور فلسطین و توطئه‌های غرب و صهیونیسم علیه ملت‌های منطقه ایراد کردند.

متن بیانات رهبر معظم انقلاب به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليكم ورحمة الله

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام علي سيدنا محمد و آله الطاهرين و صحبه المنتجبين و علي من تبعهم باحسان الي يوم الدين.

قال الله الحكيم: أذن للذين يقاتلون بأنهم ظلموا وإن الله على تصرفهم لتقدير (39) الذين أخرجوا من ديارهم بغير حق إلا أن يقولوا ربنا الله ولو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكر فيها اسم الله كثيرا ولينصرن الله من ينصره إن الله لقوي عزيز (40)

به میهمانان عزیز و همه حضار گرمی خوشامد می‌گویم. در میان همه موضوعاتی که شایسته است نخبگان دینی و سیاسی از سراسر جهان اسلام به آن بپردازند، مسأله فلسطین دارای برجستگی ویژه‌ای است. فلسطین مسأله اول در میان همه موضوعات مشترک کشورهای اسلامی است. مشخصات منحصر به فردی در این مسأله وجود دارد:

اول: این که یک کشور مسلمان از ملت آن، غصب و به بیگانگانی که از کشورهای گوناگون گردآوری شده و جامعه‌ای جعلی و موزائیکی تشکیل داده‌اند، سپرده شده است.

دوم: آن که این حادثه بی‌سابقه در تاریخ، با کشتار و جنایت و ظلم و اهانت مستمر انجام گرفته است.

سوم: آنکه قبله اول مسلمانان و بسیاری از مراکز محترم دینی که در این کشور قرار دارد، به تخریب و توهین و زوال تهدید شده است.

چهارم: آنکه این دولت و جامعه جعلی در حساسترین نقطه جهان اسلام، از آغاز تا کنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولت‌های استکباری بازی کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلاء و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجر در پهلو امت اسلامی استفاده کرده است.

پنجم: آن که صهیونیسم که خطر اخلاقی و سیاسی و اقتصادی بزرگی برای جامعه بشری است، این جای پا را وسیله‌ای و نقطه اتکایی برای گسترش نفوذ و سلطه خود در جهان قرار داده است.

نکات دیگری را هم می‌توان بر این‌ها افزود: هزینه مالی و انسانی سنگینی که کشورهای اسلامی تاکنون پرداخته‌اند؛ اشتغال ذهنی دولت‌ها و ملت‌های مسلمان؛ رنج میلیون‌ها آواره فلسطینی که بسیاری از آنان پس از 6 دهه هنوز در اردوگاه‌ها زندگی می‌کنند؛ انقطاع تاریخ یک کانون مهم تمدنی در جهان اسلام و و...

امروزه بر این دلائل، یک نکته کلیدی و اساسی دیگر افزوده شده است و آن نهضت بیداری اسلامی است که سراسر منطقه را فرا گرفته

و فصل تازه و تعیین کننده‌ای در سرگذشت امت اسلامی گشوده است. این حرکت عظیم که بی‌گمان می‌تواند به ایجاد یک مجموعه مقتدر و پیشرفته و منسجم اسلامی در این نقطه حساس جهان منتهی شود و بحول و قوه الهی و با عزم راسخ پیشروان این نهضت، نقطه پایان بر دوران عقب ماندگی و ضعف و حقارت ملت‌های مسلمان بگذارد، بخش مهمی از نیرو و حماسه خود را از قضیه فلسطین گرفته است.

ظلم و زورگویی روز افزون رژیم صهیونیستی و همراهی برخی حکام مستبد و فاسد و مزدور آمریکا با آن از یک سو، و سر بر آوردن مقاومت جانانه فلسطینی و لبنانی و پیروزی‌های معجزه‌آسای جوانان مؤمن در جنگ‌های 33 روزه لبنان و 22 روزه غزه از سوی دیگر، از جمله عوامل مهمی بودند که اقیانوس بظاهر آرام ملت‌های مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورهای منطقه را به تلاطم درآوردند.

این یک واقعیت است که رژیم سرپا مسلح صهیونیست و مدعی شکست ناپذیری، در لبنان در جنگی نابرابر، از مشت گره شده مجاهدان مؤمن و دلاور، شکست سخت و ذلتباری خورد، و پس از آن در برابر مقاومت مظلومانه و پولادین غزه، بار دیگر شمشیر گند خود را آزمود و ناکام ماند.

این‌ها باید در تحلیل اوضاع کنونی منطقه مورد ملاحظه جدی قرار گیرد و درستی هر تصمیمی که گرفته می‌شود با آن سنجیده شود.

پس این، قضاوت دقیقی است که مسأله فلسطین، امروز اهمیت و فوریت مضاعف یافته است و ملت فلسطین حق دارد که در اوضاع کنونی منطقه، انتظار بیشتری از کشورهای مسلمان داشته باشد.

نگاهی به گذشته و حال بیندازیم و برای آینده، نقشه راهی ترسیم کنیم. من رؤس مطالبی را در میان می‌گذارم.

بیش از 6 دهه از فاجعه غصب فلسطین می‌گذرد. عوامل اصلی این فاجعه خونین، همه شناخته شده‌اند و دولت استعمارگر انگلیس در رأس آن‌ها است که سیاست و سلاح و نیروی نظامی و امنیتی و اقتصادی و فرهنگی آن و سپس دیگر دولت‌های مستکبر غربی و شرقی در خدمت این ظلم بزرگ به کار افتاد. ملت بی‌پناه فلسطین در زیر چنگال بیرحم اشغالگران، قتل عام و از خانه و کاشانه خود رانده شد. تا امروز هنوز یک صدم فاجعه انسانی و مدنی‌یی که به دست مدعیان تمدن و اخلاق، در آن روزگار اتفاق افتاد به تصویر کشیده نشده و بهره‌ای از هنرهای رسانه‌ای و تصویری نیافته است. اربابان عمده هنرهای تصویری و سینما و تلویزیون و مافیاهای فیلم‌سازی غربی این را نخواستند و اجازه آن را ندادند. یک ملت در سکوت، قتل عام و آواره و بی‌خانمان شد.

مقاومت‌هایی در آغاز کار پدید آمد که با شدت و قساوت سرکوب شد. از بیرون مرزهای فلسطین و عمدتاً از مصر، مردانی با انگیزه اسلامی تلاشهایی کردند که از حمایت لازم برخوردار نشد و نتوانست تأثیری در صحنه بگذارد.

پس از آن نوبت به جنگ‌های رسمی و کلاسیک میان چند کشور عرب با ارتش صهیونیست رسید. مصر و سوریه و اردن نیروهای نظامی خود را وارد صحنه کردند ولی کمک بی‌دریغ و انبوه و روزافزون نظامی و تدارکاتی و مالی از سوی آمریکا و انگلیس و فرانسه به رژیم غاصب، ارتش‌های عربی را ناکام کرد. آن‌ها نه فقط نتوانستند به ملت فلسطین کمک کنند، که بخش‌های مهمی از سرزمین‌های خود را هم در این جنگ‌ها از دست دادند.

با آشکار شدن ناتوانی دولت‌های عرب همسایه با فلسطین، به تدریج هسته‌های مقاومت سازمان یافته در غالب گروه‌های مسلح فلسطینی شکل گرفت و پس از چندی از گرد آمدن آنها #171 سازمان آزادی‌بخش فلسطین» تشکیل یافت. این برق امیدی بود که خوش درخشید ولی طولی نکشید که خاموش شد. این ناکامی را می‌توان به علل متعددی منسوب کرد ولی علت اساسی، دوری آنان از مردم و از عقیده و ایمان اسلامی آنان بود. ایدئولوژی چپ و یا صرفاً احساسات ناسیونالیستی آن چیزی نبود که مسأله پیچیده و دشوار فلسطین به آن نیاز داشت. آنچه می‌توانست ملتی را به میدان مقاومت وارد کند و نیرویی شکست‌ناپذیر از آنان فراهم آورد، اسلام و جهاد و شهادت بود. آنها این را به درستی درک نکردند. من در ماه‌های اول انقلاب کبیر اسلامی که سران سازمان آزادی بخش روحیه تازه‌ای یافته و به تهران مکرراً آمد و شد می‌کردند، از یکی از ارکان آن سازمان پرسیدم: چرا پرچم اسلام را در مبارزه به حق خود بلند نمی‌کنید. پاسخ او این بود که در میان ما بعضی هم مسیحی‌اند. این شخص بعدها در یک کشور عربی به دست صهیونیست‌ها ترور و کشته شد و انشاءالله مشمول مغفرت الهی قرار گرفته باشد ولی این استدلال او ناقص و ناراست بود. به گمان من یک مبارز مسیحی مؤمن در کنار یک جمع مجاهد فداکاری که خالصانه با ایمان به خدا و قیامت و با امید به کمک الهی می‌جنگد و از حمایت مادی و معنوی مردمش برخوردار است، انگیزه بیشتری برای مبارزه می‌یابد تا در کنار گروه بی‌ایمان و متکی به احساسات نا پایدار و دور از پشتیبانی وفادارانه مردمی.

نبود ایمان راسخ دینی و انقطاع از مردم، به تدریج آنان را خنثی و بی‌تأثیر کرد. البته در میان آنان مردان شریف و پرانگیزه و غیور بودند ولی مجموعه و سازمان به راه دیگری رفت. انحراف آنان به مسأله فلسطین ضربه زد و هنوز هم می‌زند. آن‌ها هم مانند برخی

دولت‌های خائن عربی به آرمان مقاومت که تنها راه نجات فلسطین بوده و هست، پشت کردند، و البته نه فقط به فلسطین، که به خود هم ضربه سختی وارد کردند. بقول شاعر مسیحی عرب:

لئن اضعتم فلسطیناً فعیشکم

طول الحیاة مضاضات و آلام

سی و دو سال از عمر نکبت بدین ترتیب سپری شد.. ولی ناگهان دست قدرت خداوند ورق را برگرداند. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال 1979 (هجری شمسی) اوضاع این منطقه را زیر و رو کرد و صفحه جدیدی را گشود. در میان تأثیرات شگرف جهانی این انقلاب و ضربه‌های شدید و عمیقی که بر سیاست‌های استکباری وارد ساخت، از همه سریع‌تر و آشکارتر، ضربه به دولت صهیونیست بود. اظهارات سران آن رژیم در آن روزها خواندنی و حاکی از حال و روز سیاه و پر اضطراب آن‌ها است. در اولین هفته‌های پیروزی، سفارت دولت جعلی اسرائیل در تهران تعطیل و کارکنان آن اخراج شدند و محل آن رسماً به نمایندگی سازمان آزادی‌بخش فلسطین داده شد که تا امروز هم در آنجا مستقرند. امام بزرگوار ما اعلام کردند که یکی از هدف‌های این انقلاب آزادی سرزمین فلسطین و قطع غده سرطانی اسرائیل است. امواج پر قدرت این انقلاب که آن روز همه دنیا را فراگرفت، هر جا رفت با این پیام رفت که: فلسطین باید آزاد شود. گرفتاری‌های بی‌پای و بزرگی که دشمنان انقلاب بر نظام جمهوری اسلامی ایران تحمیل کردند که یک قلم آن جنگ 8 ساله رژیم صدام حسین به تحریک آمریکا و انگلیس و پشتیبانی رژیم‌های مرتجع عرب بود، نیز نتوانست انگیزه دفاع از فلسطین را از جمهوری اسلامی بگیرد.

بدین گونه خون تازه‌ای در رگ‌های فلسطین دمیده شد. گروه‌های مجاهد فلسطینی مسلمان سر برآوردند. مقاومت لبنان جبهه نیرومند و تازه‌ای در برابر دشمن و حامیانش گشود. فلسطین به جای تکیه به دولت‌های عربی و بدون دست دراز کردن به سوی مجامع جهانی از قبیل سازمان ملل - که شریک جرم دولت‌های استکباری بودند - به خود، به جوانان خود، به ایمان عمیق اسلامی خود و به مردان و زنان فداکار خود تکیه کرد. این کلید همه فتوحات و موفقیت‌ها است.

در سه دهه گذشته این روند روز به روز پیشرفت و افزایش داشته است. شکست ذلت‌بار رژیم صهیونیستی در لبنان در سال 2006 (1385 هجری شمسی)، ناکامی فضاحت‌بار آن ارتش پر مدعا در غزه در سال 2008 (1387 هجری شمسی)، فرار از جنوب لبنان و عقب نشینی از غزه، تشکیل دولت مقاومت در غزه و در یک جمله تبدیل ملت فلسطین از مجموعه‌ای از انسان‌های درمانده و نا امید، به ملت امیدوار و مقاوم و دارای اعتماد به نفس، مشخصه‌های بارز سی سال اخیر است.

این تصویر کلی و اجمالی آنگاه کامل خواهد شد که تحرکات سازشکارانه و خیانت‌باری که هدف از آن، خاموش کردن مقاومت و اعتراف‌گیری از گروه‌های فلسطینی و دولت‌های عرب به مشروعیت اسرائیل بود، هم به درستی دیده شود.

این تحرکات که آغاز آن به دست جانشین خائن و ناخلف جمال عبدالناصر در پیمان ننگین کمپ دیوید اتفاق افتاد، همواره خواسته است نقش سوهان را در عزم پولادین مقاومت ایفاء کند. در قرارداد کمپ دیوید برای نخستین بار یک دولت عرب، رسماً به صهیونیستی بودن سرزمین اسلامی فلسطین اعتراف کرد و پای نوشته‌ای که در آن «#171؛اسرائیل، خانه ملی یهودیان» شناخته شده است، امضای خود را گذاشت.

از آن پس تا قرارداد اسلو در سال 1993 (1372 هجری شمسی) و پس از آن در طرح‌های تکمیلی که با میدان داری آمریکا و همراهی کشورهای استعمارگر اروپائی، پی در پی بر دوش گروه‌های سازشکار و بی‌همتی از فلسطینیان گذاشته شد، همه سعی دشمن بر آن بود که با وعده‌های پوچ و فریب‌آمیز، ملت و گروه‌های فلسطینی را از گزینه مقاومت، منصرف کند و به بازی ناشیانه در میدان سیاست سرگرم سازد. بی‌اعتباری همه این معاهدات بسیار زود آشکار شد و صهیونیست‌ها و حامیان آنها بارها نشان دادند که به آنچه نوشته شده است به چشم ورق پاره‌های بی‌ارزشی می‌نگرند. هدف از این طرح‌ها، پدید آوردن دو دلی در فلسطینیان و به طمع انداختن افراد بی‌ایمان و دنیا طلب آنان و زمینگیر نمودن حرکت مقاومت اسلامی بوده است و بس.

پادزهر همه این بازی‌های خیانت‌آمیز تاکنون، روحیه‌ی مقاومت در گروه‌های اسلامی و ملت فلسطین بوده است. آن‌ها به اذن خدا در برابر دشمن ایستادند و همانطور که خداوند وعده داده است که: **وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَتَصَرُّهُ، إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ**، از کمک و نصرت الهی برخوردار شدند. ایستادگی غزه با وجود محاصره کامل، نصرت الهی بود؛ سقوط رژیم خائن و فاسد حسنی مبارک، نصرت الهی بود؛ پدید آمدن موج پر قدرت بیداری اسلامی در منطقه، نصرت الهی است؛ برافتادن پرده نفاق و تزویر از چهره آمریکا و انگلیس و فرانسه و تنفر روز افزون ملت‌های منطقه از آنان، نصرت الهی است؛ گرفتاری‌های پی‌درپی و بی‌شمار رژیم صهیونیست، از مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی داخلی‌اش گرفته تا انزوای جهانی و انزجار عمومی و حتی دانشگاه‌های اروپایی از آن، همه و همه مظاهر نصرت الهی است.

امروز رژیم صهیونیستی از همیشه منفورتر و ضعیفتر و منزویتر، و حامی اصلی‌اش آمریکا از همیشه گرفتارتر و سردرگم‌تر است.

اکنون صفحه کلي و اجمالی فلسطین در شصت و چند سال گذشته، پیش روی ما است. آینده را باید با نگاه به آن و درس‌گیری از آن تنظیم کرد.

دو نکته را پیشاپیش باید روشن کرد:

اول: این که مدّعی ما آزادی فلسطین است، نه آزادی بخشی از فلسطین. هر طرحی که بخواهد فلسطین را تقسیم کند، یکسره مردود است. طرح دو دولت که لباس حق به جانب 171#& پذیرش دولت فلسطین به عضویت سازمان ملل را بر آن پوشانده‌اند، چیزی جز تن دادن به خواسته صهیونیست‌ها یعنی 171#& پذیرش دولت صهیونیستی در سرزمین فلسطین نیست. این به معنی پایمال کردن حق ملت فلسطین، نادیده گرفتن حق تاریخی آوارگان فلسطینی، و حتی تهدید حق فلسطینیان ساکن سرزمینهای 1948 است. به معنای باقی ماندن غده سرطانی و تهدید دائمی پیکره امت اسلامی، مخصوصاً ملت‌های منطقه است. به معنای تکرار رنج‌های ده‌ها ساله و پایمال کردن خون شهدا است.

هر طرح عملیاتی باید بر مبنای اصل: 171#& همه فلسطین برای همه مردم فلسطین باشد. فلسطین، فلسطین 171#& از نهر تا بحر است، نه حتی یک وجب کمتر. البته این نکته نباید نادیده بماند که ملت فلسطین همانطور که در غزه عمل کرده‌اند، هر بخش از خاک فلسطین را که بتوانند آزاد کنند، به وسیله دولت برگزیده خود، اداره امور آن را برعهده خواهند گرفت و لی هرگز هدف نهایی را از یاد نخواهند برد.

نکته دوم: آن است که برای دستیابی به این هدف والا، کار لازم است نه حرف؛ جدی بودن لازم است نه کارهای نمایشی؛ صبر و تدبیر لازم است نه رفتارهای بی‌صبرانه و دچار تلون. باید به افق‌های دور نگریست و قدم به قدم با عزم و توکل و امید به پیش رفت. دولت‌ها و ملت‌های مسلمان، گروه‌های مقاومت در فلسطین و لبنان و دیگر کشورها، هر یک می‌توانند نقش و سهم خود از این مجاهدت همگانی را بشناسند و باذن الله جدول مقاومت را پر کنند.

طرح جمهوری اسلامی برای حلّ قضیه فلسطین و التیام این زخم کهنه، طرحی روشن، منطقی و منطبق بر معارف سیاسی پذیرفته شده افکار عمومی جهانی است که قبلاً به تفصیل ارائه شده است. ما نه جنگ کلاسیک ارتش‌های کشورهای اسلامی را پیشنهاد می‌کنیم، و نه به دریا ریختن یهودیان مهاجر را، و نه البته حکمیت سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی را. ما همه پرس‌ها از ملت فلسطین را پیشنهاد می‌کنیم. ملت فلسطین هم مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند. همه مردم اصلی فلسطین از مسلمان و مسیحی و یهودی - نه مهاجران بیگانه - در هر جا هستند؛ در داخل فلسطین، در اردوگاه‌ها و در هر نقطه دیگر، در یک همه پرس‌ها عمومی و منضبط، شرکت کنند و نظام آینده فلسطین را تعیین کنند. آن نظام و دولت برآمده از آن پس از استقرار، تکلیف مهاجران غیر فلسطینی را که در سالیان گذشته به این کشور کوچ کرده‌اند، معین خواهد کرد. این یک طرح عادلانه و منطقی است که افکار عمومی جهانی آن را به درستی درک می‌کند و می‌تواند از حمایت ملت‌ها و دولت‌های مستقل برخوردار شود. البته انتظار نداریم که صهیونیست‌های غاصب به آسانی به آن تن در دهند، و اینجا است که نقش دولت‌ها و ملت‌ها و سازمان‌های مقاومت شکل می‌گیرد و معنی می‌یابد. مهمترین رکن حمایت از ملت فلسطین، قطع پشتیبانی از دشمن غاصب است، و این وظیفه بزرگ دولت‌های اسلامی است. اکنون پس از به میدان آمدن ملت‌ها و شعارهای قدرتمندانه آنان بر ضد رژیم صهیونیست، دولت‌های مسلمان با چه منطقی روابط خود با رژیم غاصب را ادامه می‌دهند؟ سند صداقت دولت‌هایی مسلمان در جانبداریشان از ملت فلسطین، قطع روابط آشکار و پنهان سیاسی و اقتصادی با آن رژیم است. دولت‌هایی که میزبان سفارتخانه‌ها یا دفاتر اقتصادی صهیونیست‌ها نیستند نمی‌توانند مدّعی دفاع از فلسطین باشند و هیچ شعار ضد صهیونیستی از سوی آنان، جدی و واقعی تلقی نخواهد شد.

سازمان‌های مقاومت اسلامی که بار سنگین جهاد را در سال‌های گذشته بر دوش داشته‌اند، امروز نیز با همان تکلیف بزرگ روبرویند. مقاومت سازمان یافته آنان، بازوی فعالی است که می‌تواند ملت فلسطین را به سوی این هدف نهایی به پیش ببرد. مقاومت شجاعانه از سوی مردمی که خانه و کشورشان اشغال شده، در همه میثاق‌های بین‌المللی، به رسمیت شناخته شده و مورد تحسین و تجلیل قرار گرفته است. تهمت تروریسم از سوی شبکه سیاسی و رسانه‌ای وابسته به صهیونیسم، سخن پوچ و بی‌ارزشی است. تروریست آشکار، رژیم صهیونیستی و حامیان غربی آنها؛ و مقاومت فلسطینی، حرکتی ضد تروریست‌های جراز و حرکتی انسانی و مقدس است.

در این میان، کشورهای غربی نیز شایسته است صحنه را با نگاهی واقع‌بینانه بنگرند. غرب امروز بر سر دو راهی است. یا باید دست از

زورگویی طولانی مدت خود بردارد و حق ملت فلسطین را بشناسد و بیش از این از نقشه صهیونیست‌های زورگو و ضد بشر پیروی نکند، و یا در انتظار ضربه‌های سخت‌تر در آینده نه چندان دور باشد. این ضربه‌های فلج‌کننده فقط سقوط پی در پی حکومت‌های گوش به فرمان آنان در منطقه اسلامی نیست، بلکه آن روزی که ملت‌های اروپا و آمریکا دریابند که بیشترین گرفتاری‌های اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی آنان منشأ گرفته از سلطه اختاپوسی صهیونیسم بین‌الملل بر دولت‌های آنهاست، و دولتمردان آنان به خاطر منافع شخصی و حزبی خود، مطیع و تسلیم در برابر زورگویی‌های کمپانی‌داران زالوصفت صهیونیست در آمریکا و اروپا، آنچنان جهمی برای آنان به وجود خواهند آورد که هیچ راه خلاصی از آن متصور نیست.

رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید که امنیت اسرائیل خط قرمز اوست. این خط قرمز را چه عاملی ترسیم کرده است؟ منافع ملت آمریکا یا نیاز شخص اوباما به پول و پشتیبانی کمپانی‌های صهیونیستی برای به دست آوردن کرسی دومین دوره ریاست جمهوری؟ تا کی شماها خواهید توانست ملت خود را فریب دهید؟ آن روزی که ملت آمریکا به درستی دریابد که شماها برای چند صباح بیشتر باقی ماندن در قدرت، تن به ذلت و تبعیت و خاکساری در برابر زرسالاران صهیونیست داده‌اید و مصالح ملت بزرگی را در پای آنان قربان کرده‌اید با شما چه خواهد کرد؟

حضار گرامی و برادران و خواهران عزیز بدانید این خط قرمز اوباما و امثال او به دست ملت‌های بی‌خاسته مسلمان شکسته خواهد شد. آن چه رژیم صهیونیست را تهدید می‌کند، موشک‌های ایران یا گروه‌های مقاومت نیست تا در برابر آن سپر موشکی در اینجا و آنجا به پا کنند؛ تهدید حقیقی و بدون علاج، عزم راسخ مردان و زنان و جوانانی در کشورهای اسلامی است که دیگر نمی‌خواهند آمریکا و اروپا و عوامل دست‌نشانده‌شان بر آنان حکومت و تحکم و آنان را تحقیر کنند.

البته آن موشک‌ها هم هرگاه تهدیدی از سوی دشمن بروز کند وظیفه خود را انجام خواهند داد.

فاصبر ان وعد الله حق ولا يستخفك الذین لا یوقنون.

والسلام علیکم ورحمه الله